

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۱۹ تا ۱۴۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۰

(مقاله پژوهشی)

تصویر مترقی زن ایرانی در شعر مشروطه

دکتر رضا صادقی شهپر<sup>۱</sup>



### چکیده

زن و حقوق فردی و اجتماعی او همزمان با نهضت مشروطه وارد مباحث ادبی شد و به یکی از مهم‌ترین موضوعات در شعر مشروطه تبدیل گشت. از این رو زن در مرکز مباحث قرار گرفت به طوری که در این عصر، کمتر شاعری را می‌توان دید که بیش و کم به موضوع آزادی و حقوق زنان نپرداخته باشد. برابری، آزادی، تعلیم و تربیت، حضور زن در اجتماع و پرهیز از تبعیض جنسیتی و نگاه جنسی و ابزاری به زن، از جمله مسایل مربوط به زنان است که در شعر شاعران عصر مشروطه بازتاب یافته است. ملک‌الشعرا بهار و نسیم شمال دیدگاه معتدل‌تر و سنتی‌تری به زن دارند و ایرج میرزا، لاهوتی، عشقی و عارف قزوینی تندروترند و حتی گاه با برخی مسایل نظیر حجاب مخالفت می‌کنند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف آن بررسی اندیشه و دیدگاه شاعران عصر مشروطه درباره زن است و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که آیا آن اندیشه‌ای مترقی است یا واپس‌گرا؟ و با اندیشه‌های مطرح شده درباره زن در جنبش فمینیسم همسو هست یا خیر؟ نتایج نشان می‌دهد که شاعران عصر مشروطه اندیشه‌ای مثبت‌نگر و مترقی درباره زن دارند و آن با برخی اندیشه‌های فمینیستی درباره زنان مطابقت دارد.

واژه‌های کلیدی: دوره مشروطه، شعر، زن، فمینیسم، شاعران دوره مشروطه.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

## مقدمه

در ادبیات کلاسیک فارسی گذشته از برخی موارد که به صفت‌های خوب زنان توجه شده است و یا در متونی چون شاهنامه که زنانی مانند رودابه، تهمینه، گردآفرید و... دوشادوش مردان و پهلوانان اساطیری به کارند، تصویر زن غالباً منفی است و زنان به بی‌وفایی و خیانت و نادانی متهم شده‌اند. البته منشأ و خاستگاه داستانی بسیاری از این متون را هم باید در نظر داشت که یا مربوط به ایران باستان است یا ریشه‌ای هندی دارد و همین موضوع در زن‌ستیز یا زن‌ستا بودن یک متن مؤثر می‌باشد. گاهی هم نویسندگان و شاعران متأثر از فرهنگ و باورهای دیرین جامعه، قضاوت نادرستی درباره زنان داشته‌اند؛ چنانکه تحت تأثیر تفکرات جاهلی درباره دفن دختران و احادیث جعلی منسوب به بزرگان دینی نظیر «موت (دفن) البنات من المکرمات» و «نعم الختنُ القبر» (گور بهترین داماد است)، شاعری چون خاقانی که یکی از سوزناک‌ترین مرثیه‌ها را در سوگ همسرش سروده است، از داشتن دختر احساس سرافکنندگی نموده و از مرگش شادمانی کرده است و این، نشان‌دهنده نوعی تناقض وجودی در او می‌باشد. او در زاده شدن دخترش می‌گوید:

اگرچه هست بدین سان خداهش مرگ‌دهاد      که «گور بهتر داماد» و «دفن اولی‌تر»  
 اگر نخواندی «نعم‌الختن» برو برخوان      وگر ندیدی «دفن البنات» شو بنگر  
 مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند      که کاش مادر من هم نزادی از مادر  
 (خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۸۹)

این‌گونه مسایل در برخی از متون کلاسیک ادب فارسی، در شکل شدیدترش، صورت زن‌ستیزی به خود می‌گیرد؛ چنان‌که مثلاً در کلیله و دمنه، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و بوستان سعدی، زنان به افسونگری و بی‌وفایی متهم شده‌اند. این نوع چهره‌پردازی متون کلاسیک از زنان، با «نقد جلوه‌های زن» در نقد فمینیستی همسو است.

## پیشینه پژوهش

درباره زن و مقام او در شعر مشروطه مقالات متعددی نوشته شده است اما هیچ‌یک از آن‌ها از منظر اندیشه‌های فمینیستی بدان توجه نکرده‌اند. از این‌رو پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین متفاوت بوده و دارای اهمیت و تازگی است. مقاله زیر، به نوعی پیشینه این پژوهش به

حساب می آید:

- حاتمی، سعید و صفایی قهفرخ، پروانه (۱۳۹۱) در مقاله «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی» به مسایلی چون حجاب و حقوق و آزادی زنان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که هر سه شاعر به دلیل عدم درک عمیق مبانی و آموزه‌های اسلام و صرفاً با تکیه بر دریافت‌های خود از ظواهر قوانین شرع و تحت تأثیر فرهنگ غرب، به طرح این مسایل پرداخته‌اند و در این کار تا مرز عناد و ستیزه‌جویی با آموزه‌های دینی پیش رفته‌اند.

### روش پژوهش

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف از آن، بررسی نگاه و اندیشه شاعران دوره مشروطه درباره زن و جایگاه او در شعر آن‌ها است. اهمیت این پژوهش از آن رو است که نگارنده در پی یافتن ارتباط بین نگرش شاعران عصر مشروطه به زن با جنبش فمینیسم و اندیشه‌های حامی زنان است که تاکنون به آن پرداخته نشده است و می‌خواهد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که آیا اندیشه این شاعران درباره زن، اندیشه‌ای مترقی بوده و می‌توان آن را همسو با اندیشه‌های فمینیستی و آرای نظریه‌پردازان جنبش زنان دانست؟ البته منظور آن نیست که در شعر مشروطه، فمینیسم با همه ویژگی‌هایش نمود داشته است بلکه نگاه و اندیشه پیشرو و مترقی درباره زن در شعر این دوره اهمیت دارد.

### مبانی پژوهش

#### فمینیسم

جنبش‌های زنان با اندیشه برابری و آزادی‌خواهی در اعتراض به تبعیض‌ها و تلاش برای به دست آوردن حقوق مدنی خود، به ویژه حق رأی زنان، با تأکید بر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، از عوامل مهم و تعیین‌کننده در شکل‌گیری فمینیسم به حساب می‌آیند؛ نهضتی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در اروپا و آمریکا ظهور کرد و در عرصه نقد ادبی حضوری جدی و چشمگیر یافت که البته مرهون نویسندگانی چون ویرجینیا ولف (۱۹۴۱-۱۹۸۲) و سیمون دو بووار (۱۹۰۸-۱۹۸۶) بود. (ر.ک: ساگ و اسمیت، ۱۹۹۳: ۹۲) فمینیسم بعدها نظریه‌پردازان معروف خود را یافت که از شاخص‌ترین چهره‌های آن، الین شووالتر (Elaine Showalter)،

ژولیا کریستوا (Julia Kristeva)، الن سیکسو (Helen Sixou) و لوسه ایریگاری (Luce Irigaray) هستند که تأکیدشان بر تفاوت عمیق نوشته‌های زنان و مردان، غیبت امر زنانه از نظام پدرسالارانه زبان و اعتقاد به بازنمایی عریان جنسیت مونث و زنانگی در نوشتار است. (ر.ک: سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۷۱ و ۲۸۱)

به باور فمینیست‌ها، زنان در تاریخ ادبیات، همیشه کم اهمیت تلقی شده‌اند و آثارشان از سوی تدوین‌کنندگان تاریخ ادبیات - که غالباً هم مرد هستند - کمتر با آثار نویسندگان مرد هم‌پایه دانسته شده است و نیز در آثاری که مردان نوشته‌اند زنان مورد بی‌مهری واقع شده و اغلب دارای نقشی حاشیه‌ای بوده‌اند و یا اگر هم توجهی به آنان شده، بیشتر از دیدگاهی مردسالار بوده است.

آبرامز، فمینیسم را دارای برخی ویژگی‌های مشخص می‌داند که به طور خلاصه از این قرارند: ۱- فمینیست‌ها معتقدند که تمدن غربی مردسالار و تحت کنترل مردان است و به گونه‌ای سازماندهی و اداره می‌شود که زنان را در همه جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی به مردان وابسته می‌کند. ۲- بیشتر فمینیست‌ها عقیده دارند که مفاهیم جنسیت، برساخته تمدن مردسالار است؛ چنان‌که سیمون دو بووار می‌گفت: «شخص زن به دنیا نمی‌آید بلکه تبدیل به زن می‌شود». به همین سبب، در فرهنگ ما، مذکر با صفاتی همچون فعال، غالب، دلیر و عاقل تعریف می‌شود و مونث با صفات منفعل، تسلیم‌شونده، ترسو، احساساتی و مقید شناخته می‌شود. ۳- فمینیست‌ها مدعی هستند که پیوسته تفکر مردسالار بر آثار ادبی حاکم بوده و این آثار غالباً به قهرمانان مذکر پرداخته‌اند و زنان در آن‌ها نقشی حاشیه‌ای داشته‌اند. (ر.ک: آبرامز، ۱۹۹۳: ۲۳۴ و ۲۳۵)

علی‌رغم یک‌پارچه نبودن نظریه ادبی فمینیسم و وجود رهیافت‌های متکثر در آن و اجتناب آن از یک دیدگاه واحد و مرکزی، بررسی نوشته‌های نظریه‌پردازان فمینیست بیانگر وجود دو گرایش عمده به نام «جلوه‌های زن» و «نقد زنان» در این شیوه نقد ادبی است. گرایش نقد «جلوه‌های زن» به این موضوع می‌پردازد که زن در آثار ادبی به‌ویژه آثاری که مردان نوشته‌اند، به چه صورت و با کدام نقش‌های قالبی و کلیشه‌ای به خواننده ارائه شده است و بر این باور است که تصویر ارائه شده از زن در آثار مردان، با مقتضیات فرهنگ

مردسالار تطبیق دارد و اساساً همان فرهنگ را بازتولید می‌کند. در نقد زنان/ زن‌محور که نظریه پرداز اصلی آن الین شووالتر است، به زن در مقام نویسنده توجه می‌شود. (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۲: ۱۴۲ و ۱۴۳) شووالتر می‌گوید: «هدف نقد زن‌محور، به وجود آوردن چارچوبی مؤنث برای تحلیل ادبیات زنان است که به منظور پدید آوردن الگوهای جدید مبتنی بر مطالعه تجربه زنان انجام می‌شود و نه جرح و تعدیل الگوها و نظریه‌های مذکور.» (شووالتر، ۱۹۸۶: ۱۳۱ به نقل از: گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۳۴۲) در یک کلام هدف «نقد زن‌محور»، راه‌یابی به درون زنان و شناسایی عواطف و احساسات و تجربه‌های زنانه در آثاری است که زنان نوشته‌اند.

#### بحث

#### وضعیت زنان در عصر مشروطه

تاریخ شکل‌گیری اندیشه زن‌ستیزی و تنفر و بیزاری از زنان به ارسطو و یونان قدیم می‌رسد و از آن زمان تا امروز این اندیشه‌ها رواج داشته و به دلیل تسلط جامعه مردسالار در تمامی ادوار، تبدیل به یکی از کهن‌الگوهای ذهنی و فکری مردان و زنان شده است به طوری که حتی بسیاری از بزرگان و اندیشمندان هم نتوانسته‌اند از این اندیشه برکنار بمانند. (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۳: ۱۷) زن‌ستیزی و نگاه بدبینانه به زن در جامعه ایرانی تا دوره قاجار غلبه دارد و در این دوره، نامی از زن و حقوق و آزادی او و حضورش در اجتماع نیست اما در آستانه انقلاب مشروطه، شاهد شرکت زنان در شورش‌های انقلابی و دلیری‌های آنان در راه آزادی هستیم. «ایوانف» از خاورشناسان روس، در مقاله‌ای می‌نویسد: «در بیستم ژانویه ۱۹۰۷ م. (ذیحجه ۱۳۲۴ ق.) میتینگی از بانوان در شهر تهران تشکیل شد که در آن ده ماده از خواسته‌های زنان و از جمله تأسیس مدارس دخترانه و تعدیل و تخفیف در میزان صداق به تصویب رسید.» (نقل از: آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۶) نویسنده کتاب تاریخ مشروطه ایران هم می‌نویسد: «در نهضت مشروطه ایران، زنان ایرانی نیز پای در میان داشتند. عکس یک دسته شصت نفری از زنان چادر به سر و تفنگ به دست اکنون در اختیار ماست. اینان نگهبانان یکی از سنگرهای تبریز بودند.» (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۸۵)

در همین روزگار، نخستین انجمن‌های زنان هم شکل می‌گیرند. «انجمن آزادی زنان» از جمله این‌هاست که در سال ۱۲۸۴ شمسی اندکی پس از تصویب قانون اساسی تشکیل شد و برای دستیابی به حقوق برابر زنان به فعالیت پرداخت. «تاج السلطنه» و «افتخار السلطنه» دو دختر ناصرالدین‌شاه نیز به عضویت آن درآمدند. (ر.ک: دژم، ۱۳۸۴: ۸۵)

همچنین انتشار روزنامه‌ها و مجلات در طی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ شمسی توسط زنان در تهران و شهرهای دیگر، نشان‌دهنده حضور گسترده و مؤثر زنان در جامعه و حساسیت‌های آن‌ها نسبت به وقایع اجتماعی است. مجلات «دانش»، «عالم نسوان»، «جهان زنان» و روزنامه «شکوفه» و «زبان زنان»، از جمله این نشریات بودند. (ر.ک: آرزین‌پور، ۱۳۸۲: ۹) به‌طور کلی در عصر قاجاریه، حضور زنان در اجتماع دو دوره دارد: نخست دوره‌ای که زنان به علت نارضایتی‌های سیاسی - اجتماعی ناشی از ضعف دولت در برابر دولت‌های استعمارگر خارجی و حکومت مستبد داخلی، به پیروی از مردان، به نهضت‌های اجتماعی پیوستند و خودشان خواسته‌های مشخصی نداشتند، مانند شرکت در نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت. در دوره دوم، زنان در زمینه حقوق خاص خود به آگاهی رسیدند. چاپ روزنامه‌ها و مجلات، طرح موضوع نابرابری‌های زنان و مردان در جامعه و صحبت درباره لزوم تشکیل مدارس و تعلیم و تربیت زنان از آن جمله بود. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۶۱: ۱۲۹)

وضعیت زن ایرانی همزمان با نهضت مشروطیت متحول شد و به موازات تفکر سنتی و رایج درباره زن، نگرشی نوین تحت تأثیر اندیشه‌های تازه پدید آمد که در آن به انتقاد از وضعیت اجتماعی زنان پرداخته می‌شد و لزوم آزادی زنان و شرکت‌شان در انتخابات و اجتماع تأکید می‌گردید. به قول منتقدی: مسئله زن و تربیت او در این عصر در مرکز بحث‌ها و مقالات قرار گرفت و یکی از تم‌های اصلی شعر شاعران مشروطه را «نسائیات» تشکیل داد. کمتر شاعری در مرکز شعر این دوره قرار دارد که لاف چندین شعر درباره زن و حقوق وی و ستایش ارزش‌های زن نسروده باشد. (ر.ک: شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۶) ملک‌الشعرا بهار، نسیم شمال، میرزاده عشقی، ایرج میرزا، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی، در اشعار خود، توجهی خاص به زنان نشان داده‌اند. هرچند دیدگاه این شاعران درباره زن و حجاب و آزادی او یکسان نیست اما در به رسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی زن مشترک‌اند و

این نگرش مثبت به زن در جامعه مردسالار ایرانی عصر مشروطه، نگرشی مترقی و امری بزرگ و انقلابی است و در بسیاری از موارد، یادآور اندیشه‌های مطرح شده در فمینیسم و جنبش زنان در روزگار معاصر می‌باشد.

البته با وجود اشتراکات نهضت زنان ایرانی با فمینیسم غربی در مسایلی چون آزادی خواهی و حقوق برابر و رفع تبعیض‌های تعلیمی و تربیتی میان زنان و مردان، تفاوت‌های عمده‌ای نیز با آن دارد. ریشه فمینیسم به جنبش‌های حق‌طلبانه‌ای می‌رسد که در نیمه اول قرن نوزدهم برپا بود. جنبش لغو برده‌داری و تشکیل انجمن‌های ضد برده‌داری از سال ۱۸۳۲ میلادی به بعد در فیلادلفیا و سایر شهرهای آمریکا که با اندیشه برابری و آزادی خواهی همراه بود و جذب شدن گسترده زنان به این جنبش و آرمان‌های آن، طلیعه نهضت فمینیسم است. پس از تشکیل انجمن‌های متعدد ضد بردگی و برگزاری کنفرانس‌های مختلف در این زمینه بود که زنان به فکر تشکیل انجمن‌های مستقلی افتادند که بتوانند از طریق آن، علاوه بر آزادی بردگان، به آزادی و منافع خویش هم پردازند. پیرو همین اندیشه، در ژوئیه سال ۱۸۴۸ کنفرانس «سنکفالز» تشکیل شد که در آن بر ستمدیدگی تاریخی زنان و لزوم برخوردار شدن زنان از حقوق برابر با مردان در همه عرصه‌های اجتماعی، آموزشی و اقتصادی تأکید شده بود. (ر.ک: مشیر زاده، ۱۳۸۵: ۵۱-۱۲۷)

از اواسط قرن بیستم و پس از ورود این جنبش به عرصه نقد ادبی و ادبیات، مسایلی مانند غیبت امر زنانه در زبان به دلیل غالب بودن فرهنگ مذکر و مردسالار در جامعه و در پی آن، تشویق زنان نویسنده به بازنمایی عریان زنانگی در نوشته‌هایشان و بسیاری مباحث دیگر برجسته شد.

اگرچه نهضت زنان ایرانی در دوره مشروطه و پس از آن پا می‌گیرد که بخش بزرگی از آن هم در پی آشنایی روشنفکران این دوره با ادبیات اروپا و تأثر از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی غربی‌هاست اما سیر و تطور فمینیسم غربی را ندارد چرا که شرایط و بستر تاریخی و اجتماعی متفاوتی را تجربه کرده است، هرچند در مسلماتی چون آزادی خواهی و برابری حقوق زن و مرد با فمینیسم مشترک است و بر منافع زنان تأکید دارد.

در دوره‌های بعد به ویژه در آثار و داستان‌های نویسندگان دهه شصت و هفتاد خورشیدی نزدیکی‌های بیشتری با فمینیسم غربی و اندیشه‌ها و نظرات مطرح شده در آن دیده می‌شود اما آنچه در ادبیات دوره مشروطه به ویژه در آثار شاعران مورد بحث در این مقاله شاهد هستیم، آزادی‌خواهی، برابری و رفع ستم از زنان است که در جنبش فمینیسم هم همیشه بر آن‌ها تأکید می‌شده است.

### تصویر زن در شعر شاعران عصر مشروطه

زن در شعر بهار، ایرج، عشقی، عارف، لاهوتی و نسیم شمال تصویری مثبت دارد و آن‌ها خواستار احیای جایگاه و هویت حقیقی زن ایرانی‌اند و تفکرات جامعه مردسالار درباره زن را نقد می‌کنند. مسایلی چون حقوق برابر زن و مرد، آزادی، تعلیم و تربیت، حجاب و نگاه جنسی و ابزارری به زن از سوی این شاعران مورد توجه قرار گرفته است و نظرات‌شان در این باره تا اندازه زیادی با آراء و اندیشه‌های فمینیستی همسوست.

البته تفاوت‌هایی هم در نگاه و اندیشه شاعران مذکور به برخی مسایل زنان وجود دارد که بیشتر به تفاوت ذهنیت سنتی و مدرن آن‌ها و میزان تأثیرپذیری‌شان از اندیشه‌های غربی یا فرهنگ ایرانی-اسلامی و نیز خاستگاه اجتماعی مربوط است؛ چنان که نسیم شمال و ملک‌الشعرا بهار در مقایسه با آرای تند میرزاده عشقی، ایرج‌میرزا، عارف قزوینی و لاهوتی درباره حجاب، نظری محافظه‌کار و معتدل‌تر دارند. در ادامه به تحلیل و تطبیق اندیشه‌های این شاعران درباره زن و ارائه شواهد شعری در حد گنجایش این مقاله می‌پردازیم.

### نقد نگاه جنسی و ابزارری به زن

یکی از موضوعات مورد انتقاد فمینیست‌ها نگاه ابزارری و جنسی به زنان است. در نظام‌ها و جوامع مردسالار زن به دلیل اینکه جنس دوم محسوب می‌شود و هویت مستقلی ندارد، صرفاً به عنوان خشنودکننده مرد به شمار می‌آید و در ارتباط با جنس مذکر هویت می‌یابد. این نوع نگاه را می‌توان در بسیاری از متون کلاسیک ادب فارسی مشاهده کرد که زنان دارای نقش‌های قالبی و کلیشه‌ای بوده و جنبه جنسی‌شان ماهیت آن‌ها را تعیین می‌کند؛ به همین دلیل یا پاک و فرشته‌خویند یا - غالباً - اهریمن‌صفت و آلوده‌دامن هستند و مردان را می‌فریبند. این موضوع بیانگر انگاره‌های تاریخی و اجتماعی جنس مذکر درباره زنان است.



این نقش‌های کلیشه‌ای که برساخته‌های سنت مذکر و مردسالارند، از زن تصویری منفعل، آسیب‌پذیر و وابسته ارائه می‌کنند که موجودیتش در ارتباط با جنس مذکر شناخته می‌شود. این تلقی، زن را تا حدّ یک ابژه جنسی تقلیل می‌دهد. (ر.ک: گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۳۳۴) الین شوالتز در این باره می‌نویسد: «اگر نقش‌های قالبی شخصیت‌های زن در آثار ادبی، یا جنسیت‌گرایی منتقدان مرد، یا نقش محدود زنان در تاریخ ادبیات را بررسی کنیم هیچ چیز راجع به احساسات و تجربیات زنان در نمی‌یابیم بلکه فقط می‌فهمیم که به زعم مردان، زنان چگونه باید باشند.» (شوالتز، ۱۹۸۸: ۲۶۹ به نقل از: پاینده، ۱۳۸۲: ۱۴۳)

برخی شاعران عصر مشروطه این نوع نگاه جنسی و انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی درباره زن را نکوهش می‌کنند و از این نظر با فمینیست‌ها همسو هستند. عارف قزوینی در مثنوی کوتاهی به نام «کنیز مطبخی» نگاه ابزاری و جنسی جامعه به زن و فروکاستن او تا حدّ ابژه جنسی را محکوم می‌کند. این نوع نگاه به زن که از او تنها همخوابگی می‌خواهد، از طریق ضرب‌المثلی که زبان گویای یک فرهنگ و اجتماع است برجسته شده است:

گفتند که دزد ترکمن زد	یک قافله را به راه مشهد
جز پیرزنان و زشت رویان	بردند بتان و مشک مویان
مخدوم به خادمش چنین گفت	بی‌یار چگونه شب توان خفت
او گفت به پاسخش که ارباب	بشنو مثلی نکو در این باب:
بردند چو ماه خلّخی را	دریاب کنیز مطبخی را

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۲۰)

پایین آوردن زن تا حد اموال و دارایی‌های مرد و همسنگ کردنش با زر و سیم و احساس مالکیت داشتن بر او، در بیت زیر نیز بیانگر همان نگاه فروتری به زن است:

اجنبی صاحب ایران شد و این است غم  
آن یکی شاد که املاک و زر و زن دارد

(همان، ۷۷)

ویرجینیا ولف که در کتابش به نام اتاقی از آن خود (۱۹۲۹) بافت تاریخی و اجتماعی تولید

ادبی زنان را مورد توجه قرار داده، معتقد بود که زنان در راه خلاقیت ادبی خود، همواره با موانع اجتماعی و اقتصادی روبرو بوده‌اند. (ر.ک: سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۵۷) از این رو ولف در این اثر و برخی از آثار دیگرش، مکرراً طالب « فراغت و پول و مجال» برای زنان است تا از این طریق بتوانند به نوشتن بپردازند و احساسات شخصی‌شان را بی‌پروا بیان کنند و مهم‌تر از همه، مفهوم ذهنی خود را از ارزش‌های اجتماعی، دوباره تعریف کنند. (ر.ک: ولک، ۱۳۸۳: ج ۵، ۱۵۴) این سخن ولف دربارهٔ موانع اقتصادی و مالی زنان را می‌توان به حوزه‌های دیگر هم تعمیم و گسترش داد و گفت که آن نه تنها مانعی در راه خلاقیت و تولید ادبی زنان بوده، بلکه سبب بروز مشکلات و ناهنجاری‌های متعددی نیز برای آنان شده است و نخستین نشانه‌های آن را در وابستگی اقتصادی زنان به مردان می‌توان دید که در بسیاری موارد آن‌ها را به بردگی کشانده است و اتفاقاً همین موضوع مورد انتقاد فمینیسم مارکسیستی و سوسیالیستی هم هست که نظام اقتصادی و سرمایه‌داری را عامل فرودستی زنان و ستم بر آنان می‌داند. از دیگر تبعات موانع اقتصادی زنان و محرومیت آنان از تولید عمومی و در نتیجه وابستگی‌شان به جنس مذکر، تن دادن ناگزیر بسیاری از زنان جوامع مردسالار به یک وابستگی مضاعف دیگر به نام ازدواج در سنین بسیار پایین، صرفاً برای یافتن یک پناهگاه امن مالی و اقتصادی است که آنان را هرچه بیشتر به زیر سلطهٔ مردان کشیده و باعث تشدید نگاه ابزاری و جنسی این‌گونه جوامع به زن شده است. شکل تأسف‌بار چنین نگاهی را در جایی می‌بینیم که زن به سبب فقر و مشکلات اقتصادی به منزلهٔ یک کالای جنسی به امیری یا حاکمی پیشکش می‌شود یا به گرو ستانده می‌شود. این موضوع نیز در شعر لاهوتی و عشقی مورد انتقاد قرار گرفته و احتیاج، عامل اصلی ستم و خشونت جنسی رفته بر زنان دانسته شده است:

هیچ شرم‌ت ناید از رسم عرب کز روی شهوت      دختر نُه ساله را بدهد به شوهر ای دهاتی

خواجه را بر رنجبر آن‌سان مسلط کرده این دین      کز رعیت رشوه می‌گیرند دختر، ای دهاتی

(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۶۳۳)

بی بضاعت دختری، علامهٔ عهد جدید      داشت بر وصل جوان سرو بالایی امید

لیک چون بیچاره زر در کیسه‌اش بد ناپدید      عاقبت هیزم فروش پیر سر تا پا پلید

کز زغال کنده دایم دم زدی، وز چوب بید از میان دگه، کیسه کیسه زر بیرون کشید  
مادرش را دید و دختر را به زور زر خرید احتیاج آمیخت با موی سیه، ریش سفید  
از تو شد این نا مناسب ازدواج، احتیاج ای احتیاج

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۳۰۴)

### برابری حقوق زن و مرد

فمینیست‌ها معتقدند زنان در جوامع مردسالار، گرفتار ستم و بی‌عدالتی اجتماعی هستند، از این‌رو برابری حقوق زن و مرد در جامعه یکی از مهم‌ترین خواسته‌های آنان است. از نظر فمینیست‌ها، جنسیت مقوله‌ای اجتماعی و ساخته و پرداخته شرایط تاریخی، سیاسی و اقتصادی است. سیمون دو بووار می‌گوید: هیچ‌کس زن متولد نمی‌شود بلکه به زن تبدیل می‌شود و این تمدن و جامعه است که این موجود(زن) را تولید می‌کند. او با تمایز نهادن میان دو مقوله «مونث بودن» و «ساخته شدن همچون یک زن»، معتقد است که اگر زنان از پیله شیء شدگی خود بیرون بیایند می‌توانند نظام مردسالاری را براندازند. (ر.ک: سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۶۱) فمینیست‌ها نابرابری‌های جنسیتی را محصول نظام مردسالار می‌دانند و آنچه در جوامع مقتدر و مردسالار به عنوان وظایف زنانه و مردانه مطرح می‌شود از نظر آن‌ها مردود است و به دنبال تحقق جامعه‌ای فاقد تفاوت‌های جنسیتی هستند تا زنان نیز در امور جامعه مشارکت داشته باشند.

ایرج میرزا وضع زنان در جوامع غربی را با جامعه ایران مقایسه می‌کند و خواستار مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی است.

در افطار دگر زن یار مرد است در این محنت سرا سربار مرد است  
به هر جا زن بود هم پیشه با مرد در اینجا مرد باید جان کند فرد  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴)

عارف قزوینی در اعتراض به نظام اجتماعی نابرابر و ضد زن، زنان را تشویق می‌کند تا حقوق خود را از مردان بگیرند. او خود را پیشوای بانوان در مبارزه علیه نابرابری‌ها می‌داند و درصدد براندازی نظام‌های زورگو و مردسالار است.

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند در این میان من و صد دشت زن سپاه من است  
حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند در این میان من و صد دشت زن سپاه من است  
(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۶۴)

ابوالقاسم لاهوتی شاعری است که در اثر آشنایی با جوامع بلوک شرق و کشورهای غربی و آگاهی از وضع زنان در این جوامع، خواهان برابری حقوق زن و مرد است. او زنان ایرانی را به عنوان نیمی از اعضای جامعه، دارای حق فعالیت اجتماعی و اقتصادی برابر می‌داند. باید همه جا قرین شود زن با مرد  
بیکار در این جهان نماند یک فرد  
(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۱۳۰)

زن بود در خاک شورا با همه مردان برابر دختر ایران از این نعمت خیر دارد؟ ندارد  
(همان، ۶۳۱)

در فمینیسم مارکسیستی بر این امر تأکید می‌شود که اطاعت زن از مرد، در مسایل اقتصادی و وابستگی مالی زن به مرد ریشه دارد و خانواده اولین نهاد اجتماعی است که تقسیم کار نابرابر در آن صورت می‌گیرد و باید نابود شود. (ر.ک: بادامی، ۱۳۸۹: ۱۵۹)  
لاهوتی مانند فمینیست‌های مارکسیست، زنان را به کار کردن و داشتن استقلال اقتصادی و مالی تشویق می‌کند تا از این وابستگی‌های رهایی یابند. او نه تنها فعالیت اقتصادی و استقلال مالی را برای زنان ضروری می‌داند بلکه در عرصه سیاست و حکومت هم برای آنها حقوقی برابر با مردان قائل است:

بگذار که دختران آزاد شرکت بکنند در حکومت  
(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۶۰۶)

ملک‌الشعرا بهار در قصیده «ای زن» ضمن بزرگداشت مقام زن و فراخواندن او به دانش‌اندوزی، زن را نیمی از جامعه و دارای حق مشارکت در اجتماع می‌داند و برکنار بودن او از امور، به معنای بیماری یک نیمه از تن جامعه است:

دریغا گر تو با این هوش و ادراک به جهل از این فزون‌تر پایی ای زن  
دریغا کز حساب خود وطن را به نیمه تن فلج فرمایی ای زن  
(بهار، ۱۳۸۸: ۵۰۳)

بهار نه تنها مانند فمینیست‌ها زنان را در جامعه دارای حقوقی برابر با مردان می‌داند بلکه آنان را عضو مهم‌تر جامعه می‌خواند:

چون که عضو مهم جامعه اوست  
بودنش عضو اجتماع، نکوست  
(همان، ۷۰۱)

میرزاده عشقی هم در نمایشنامه «کفن سیاه» به دفاع از حقوق زنان ایرانی پرداخته است. از آنجا که در فرهنگ و جوامع مردسالار، تفاوت جنسیتی بسیار برجسته است و مذکر با صفاتی همچون فعال، قوی، دلیر و عاقل تعریف می‌شود و مونث با صفات منفعل، ضعیف، ترسو و احساساتی شناخته می‌شود، عشقی در تقابل با چنین تفکری، مرد و زن را آفریده خدا و هر دو را در اجتماع برابر می‌داند:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده  
زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده؟  
(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۱۸)

یکی دیگر از مصادیق برابری حقوق زن و مرد، برخورداری و بهره‌مندی زنان از امکانات آموزشی و لزوم تعلیم و تربیت آنان است که تقریباً همه شاعران عصر مشروطه بر آن تأکید کرده‌اند. ایرج میرزا معتقد است اگر جان زن‌ها به نور دانش روشن شود، هیچ‌گاه از مسیر عصمت خارج نمی‌شوند:

چو زن تعلیم دید و دانش آموخت  
به هیچ افسون ز عصمت برنگردد  
رواق جان به نور بینش افروخت  
به دریا گر بیفتد تر نگردد  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۳)

نسیم شمال هم راه نجات زنان را کسب علم می‌داند:

ای دختر من راه نجات تو بود علم  
شاهد به مقام درجات تو بود علم  
(نسیم شمال، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

لاهوئی زنان را از جهل و بی‌سوادی برحذر می‌دارد:

اندرین دور تمدن صنما لایق نیست  
دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار  
(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۲۷۴)

و ملک الشعرا بهار نیز زنان را به آموختن علم و هنر تشویق می‌کند:  
سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر  
که در این دوره‌ والایی ای زن  
به کار علم و عفت کوش امروز  
که مام مردم فردایی ای زن  
(بهار، ۱۳۸۸: ۵۰۴)

### قائل بودن به آزادی و هویت مستقل زنان

سیمون دو بووار، در کتاب جنس دوم (۱۹۴۹) به تبعیض‌های زیست‌شناختی، روانشناختی و اقتصادی که بر زنان می‌رود خرده می‌گیرد و می‌گوید: زن در رابطه نامتوازنی به مرد چسبیده است و تنها به وسیله مرد و در ارتباط با جنس مذکر شناخته می‌شود؛ همان شخص و زن، همان «دیگری» (جنس دوم) است. (ر.ک: سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۶۰)

این نوع تفکر، در جوامع مردسالار رواج دارد و زن را بی‌هویت و وابسته به مرد و در نتیجه، ضعیف می‌انگارد و سعی دارد که او را محدود و مقید نماید. شکستن حصارها و قید و بندهایی که جامعه و تفکر مردسالار بر زنان تحمیل کرده، از اساسی‌ترین خواسته‌های فمینیست هاست تا زنان بتوانند در پرتو آن، هویت مستقل خود را در جامعه بازیابند.

ایرج میرزا صریحاً خود را طرفدار آزادی زنان می‌خواند:

کاش قید پسران خواستمی پیش از وقت  
من که اصرار به آزادی نسوان دارم  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷۰)

چسبیدگی زن به مرد در مناسبات اجتماعی و جنس دوم تلقی شدنش، این پندار غلط را در اذهان جامعه مردمحور پدید می‌آورد که او از نظر فهم و ادراک هم فروتر از مردان است. ایرج چنین تحقیر و توهینی را بر نمی‌تابد و آن را محکوم می‌کند:

مگر زن در میان این بشر نیست  
مگر زن در تمیز خیر و شر نیست  
(همان، ۷۹)

نسیم شمال به هویت مستقل زنان اذعان دارد و از انتساب نام خانوادگی شخص به پدر و نادیده گرفته شدن نام خانوادگی مادر انتقاد می‌کند. این موضوعی است که فمینیست‌ها هم متعرض آن شده‌اند و نامیده شدن زن به نام خانوادگی همسرش را از جمله هژمونی مردسالار و قدرت غالب مردان در جامعه می‌دانند.

به اسم و رسم پدرها لقب نهاده تمام  
ولی نبرده ز مادر به هیچ وجهی نام  
مگر که مادر بیچاره جزو عالم نیست  
مگر که سلسله مادری نسب نبود  
چه شد که اسم نسا کمتر از رجال شده  
مگر به مادر خود، مرد منتسب نبود  
حقوق مادر بیچاره پایمال شده  
(نسیم شمال، ۱۳۶۳: ۳۴۶)

در این جا باید به این نکته اشاره کنیم که سید اشرف خود به آنچه می گوید پای بند است  
زیرا با استناد به برخی گفته‌ها، پدر وی، سید نبوده و او خود را به اجداد مادری که از  
سادات بوده‌اند منتسب می‌کند. این ادعای او موجب اعتراض مردم و خشم برادرش می‌شود  
اما سید اشرف به این اعتراض‌ها چنین پاسخ می‌دهد: «من با پدرم کاری ندارم، مگر مادر من  
سید نیست؟ من انتساب به مادر خواهم کرد». (نورمحمدی، ۱۳۸۴: ۴۱)

لاهوئی هم خواستار آزادی زنان است:

شنید دختر ایران خبر ز آزادی  
عرق ز هر سر مویش چکید و هیچ نگفت  
(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۸۶)

او زنان ایرانی را اسیر و برده مردان می‌داند و آن‌ها را به تلاش برای رهایی از قوانین  
ضد زن در جامعه مردسالار تشویق می‌کند:

زن‌های غرب در سر کار حکومتند  
در دست مرد شرق تو چون برده‌ای هنوز  
البته هم اسیری و هم برده‌ای از آنک  
ایمان به انقلاب نیاورده‌ای هنوز  
(همان، ۱۳۹۳)

### حجاب زن

مسئله حجاب یکی از مسائل چالش برانگیز در نظریه‌های فمینیسم است؛ چرا که فمینیست‌ها  
حجاب را عامل بازدارنده در رسیدن زنان به آزادی و هویت واقعی خویش می‌دانند.

فمینیست‌های لیبرال بر مباحثی چون حق مالکیت زن بر بدن خویش و آزادی فردی در  
انتخاب پوشش تأکید دارند و خواهان آنند که زنان بر بدن خود کنترل داشته باشند و اجازه ندهند  
ایده‌آل‌های فرهنگی جامعه مردسالار درباره پوشش و عفت و زیبایی، بر آن‌ها سلطه پیدا کند.

فمینیست‌ها، معتقدند ضرورت رعایت پوشش و حجاب در جوامع مسلمان، نقش تأخیری در شکل‌گیری هویت مستقل زن دارد. آن‌ها حجاب و به ویژه چادر را سنتی ما قبل اسلامی و درباری می‌دانند که برای حفظ مناسبات پدرسالاری و کنترل زنان و ممانعت از خروج آن‌ها از چارچوب‌های مردسالارانه استفاده می‌شده است. (ر.ک: توحیدی، ۱۳۸۱: ۱۶۲)

شاعران عصر مشروطه همسو با عقاید فمینیستی، حجاب را محدودیتی از سوی جامعه متحجر و مردسالار بر زنان می‌دانند. این عقیده از تندترین و جسورانه‌ترین عقاید شاعران مشروطه است که تا مرز مبارزه آشکار با حجاب پیش می‌رود و گزنده‌ترین اشعار نیز در این باره از ایرج میرزا است. ایرج حجاب را مانعی در برابر معرفت و آگاهی زنان می‌داند:

نقاب بر رخ زن سدّ باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳)

طرفداران حقوق زنان بر این باورند که محصور کردن زن در حجاب به بهانه نجابت، از بر ساخته‌های سنت مذکر و نظام‌های مردسالار است.

ایرج می‌گوید آنچه زن را از بدی‌ها حفظ می‌کند حجاب و چادر نیست بلکه عصمت و عفت است:

خدایا تا کی این مردان به خوابند  
زنان را عصمت و عفت ضرورست  
زنان تا کی این مردان به خوابند  
نه چادر لازم و نه چاقچور است  
زن رو بسته را ادراک و هُش نیست  
تئاتر و رستوران ناموس‌کش نیست  
(همان، ۷۹)

ایرج در اشعار خود بسیار از حجاب انتقاد می‌کند و یکی از تندترین و گزنده‌ترین انتقادهایش را با زبان طنزآلودش در قطعه «تصویر زن» (در سر در کاروانسرای / تصویر زنی به گچ کشیدند) بیان کرده است که حتی دیدن تصویر برهنه زنی، علما را به گناه می‌افکند! (ر.ک: دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۷۷) و نهایتاً مبارزه افراطی و جسورانه او را با حجاب در بیت زیر می‌بینیم:

تمام این مفاسد از حجاب است حجاب است آنکه ایران زو خراب است  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۵۱)

این دیدگاه، یادآور آرای پیشروان فمینیسم و مخالفت‌هایشان با محدود کردن زنان در بندهای



حجاب اجباری است. فمینیست‌ها معتقدند در جامعه مردانه، زنان باید در خانه باشند، چادر بر سر کنند و به کارهای روزمره خانه مشغول باشند. آن‌ها باید بیرون از خانه بودن و درگیر سیاست شدن و آزادی‌خواهی را برای دنیای مردانه بگذارند. مردان در چنین دنیایی، منع زن از کار کردن و نگاه‌داشتن او در خانه را دفاع از او و شیوه‌ای برای تأمین سعادت و امنیت او می‌انگارند. (ر.ک: دوبوار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۷۰)

عارف هم آشکارا زنان را به ترک حجاب تشویق می‌کند و سخنان واعظین مبلّغ حجاب را بی‌اهمیت می‌شمارد:

ترک حجاب بایدت ای ماهرو دگر در گوش، وعظ واعظ بی آبرو مگیر

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۷۳)

موضع لاهوتی هم همسو با دیگر شاعران است و در شعر «به دختر آفتاب» دختران ایران را به کنار نهادن حجاب و حضور در جامعه و تحصیل علم فرا می‌خواند:

ای دختر نامدار ایران از روی خود این حجاب بردار

چون دخترکان ازبکستان چادر بنه و کتاب بردار!

(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۴۵۹)

لاهوتی در پرده بودن زنان را شرم‌آور می‌داند و حجاب را ابزاری در دست دین‌داران برای فریفتن و به بند کشیدن زنان می‌شمارد. این طرز فکر منطبق با تفکرات فمینیسم‌های رادیکال است که حجاب را وسیله‌ای برای انقیاد و سرکوب زنان و نتیجه نگاه جنسی به زن می‌دانند.

زین بیش این نقاب سیه را به رو مکن ما را میان جامعه، بی آبرو مکن

شرم آور این بود که تو در پرده‌ای هنوز جانا، ز باز کردن رو، هیچ رو مکن

تو ساده‌ای و شیخ بد اخلاق حيله‌گر هیچ اعتنا به گفته این زشت‌خو مکن

(همان، ۸۸۷ و ۸۸۶)

میرزاده عشقی در «کفن سیاه» از حجاب و چادر به کفن سیاه تعبیر می‌کند و معتقد است که آن باعث مرگ نیمی از جامعه - یعنی زنان - شده است، زیرا مانع مشارکت و فعالیت اجتماعی زنان در کارهاست:

گر کفن نیست بگو چیست پس این روبنده  
مرده باد آنکه زنان زنده به گور افکنده  
با من ار یک دو سه گوینده هم آواز شود  
کم کم این زمزمه در جامعه آغاز شود  
با همین زمزمه‌ها روی زنان باز شود  
زن کند جامه شرم آر و سرافراز شود  
لذت زندگی از جامعه احراز شود

ورنه تا زن به کفن سر برده  
نیمی از ملت ایران مرده

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۲۱۹)

بهار نیز با حجاب مخالف است و از آن با نام کفن یاد می‌کند:

وین وجود لطیف یعنی زن      تا به کی زندگی کند به کفن

(بهار، ۱۳۸۸: ۷۰۱)

او معتقد است حجاب و چادر، زن را از بی‌عفتی باز نمی‌دارد و اگر از درون خویش به  
زینت عفت و حیا آراسته نباشد حجاب هم نمی‌تواند او را از آلوده‌دامنی بازدارد.

نشود منقطع از کشور ما این حرکات      تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد

حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست بهار      که زن آزادتر اندر پس معجز باشد

(همان، ۳۵۴)

اما دیدگاه نسیم شمال درباره حجاب با دیگر شاعران این عصر متفاوت است. او بر  
عفت و عصمت زن تأکید می‌کند و آزادی و خوشبختی واقعی او را در پرده حجاب میسر  
می‌داند. از این منظر می‌توان او را با فمینیست‌های اسلامی هم‌عقیده دانست که نه تنها  
حجاب را مانع آزادی زنان نمی‌دانند بلکه آن را وسیله‌ای برای حفظ هویت و عاملی برای  
جلوگیری از نگاه جنسی و ابزاری به آنان می‌شمارند.

دختر ار خواهد که در خوبی قرین حور باد      باید از هر اجنبی رخساره‌اش مستور باد

دیده نامحرمان از روی خوبش دور باد      روز و شب زین شعر شیرین خاطرش مسرور باد

دختران را یار جانی عفت است و عصمت است

زینت این زندگانی عفت است و عصمت است

(نسیم شمال، ۱۳۶۳: ۲۵۷ و ۲۵۶)

کلام آخر آن است که در شعر شاعران عصر مشروطه به رسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی زنان اصل اساسی و باور ذهنی گویندگان است و چنان که نشان دادیم برخلاف دوره‌های گذشته، نگاه مثبت به زن وجود دارد اما از این نکته نباید غافل بود که تربیت فرهنگی شاعر و زیستن او در جامعه و فرهنگ مردم‌محور که در آن انگاره‌های تاریخی و فرهنگی جنس مذکر درباره زن اغلب منفی بوده است ناخودآگاه بازتاب همان تفکر را به دنبال خواهد داشت و این موضوع را به شکلی بسیار کمرنگ در شعر یکی دو تن از همین شاعران شاهد هستیم؛ چنان که عارف قزوینی، نسیم شمال و ملک‌الشعرا بهار واژه زن و زن صفتی را چنان زشت می‌انگارند که آن را به عنوان دشنام و اهانتی علیه دشمنان و حاکمان به کار می‌گیرند:

ببین که خانه ایران پر است مشتی زن      میا تو سر زده همسایه، خانه خالی نیست

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۸۴)

هر خیانتکار تکلیفش معین می‌شود      ای بسا مردی که روز امتحان زن می‌شود

(نسیم شمال، ۱۳۶۲: ۵۰)

آنکه در دهر زن طبیعت، داشت      خویِ مردانِ نامدار، کجاست؟

(بهار، ۱۰۶۳: ۱۳۸۸)

بهار در شعر «طبیعت زن» نیز نگاه ابراری و جنسی به زنان دارد:

راست خواهی زنان معمایند      پیچ در پیچ و لای بر لایند

نیست زن پایبند هیچ اصول      بجز از اصل فاعل و مفعول

خویش را صد قلم بزک کردن      غایتش زادن است و پروردن

(همان، ۷۷۵)

البته این چند بیت در میان آن همه ابیات درخشان این شاعران در دفاع از زن، استثناست و حکم «الإستثناء کالمعدوم» را دارد و هدف از آوردن آن تنها بیان این حقیقت است که در

جوامع مردسالار گاهی حتی ذهن‌ها و اندیشه‌های روشن نیز بی‌آنکه خود بخواهند و بدانند گفتمان غالب و مسلط جامعه را بازتولید می‌کنند. با این وصف، اکنون بهتر می‌توان به راز جریان گسترده زن‌ستیزی در متون کلاسیک فارسی پی برد و حتی برخوردهای دوگانه و تناقض‌آمیز شاعری چون خاقانی را با مقوله زن درک کرد و دانست که چرا او که یکی از سوزناک‌ترین مرثیه‌ها را در سوگ همسرش سروده است، در همان حال از مرگ دخترش شادمانی می‌کند و یا از زاده شدنش غمگین می‌شود!

### نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی‌ها به دست آمد نشان می‌دهد که شاعران عصر مشروطه اندیشه‌ای مثبت‌نگر و مترقی درباره زن دارند و قایل به حقوق فردی و اجتماعی او هستند و از این نظر برخی اندیشه‌های فمینیستی معاصر درباره زنان را فرایاد می‌آورند. البته موضع‌گیری آن‌ها در این باره تفاوت‌هایی با هم دارد اما نهایتاً همگی بیانگر یک چیزند؛ آزادی، برابری و رفع ستم از زنان، که در نهضت فمینیسم هم بر آن‌ها تأکید می‌شد. برابری زن و مرد، لزوم تعلیم و تربیت زنان، مشارکت و حضور زنان در امور اجتماعی و سیاسی، نقد و نکوهش نگاه جنسی و ابزاری به زن، و به رسمیت شناختن آزادی فردی و هویت مستقل زنان از جمله دیدگاه‌های مشترک هر شش شاعر مذکور در این پژوهش است. همچنین ایرج، عارف، لاهوتی و عشقی با حجاب اجباری به شدت مخالف‌اند و در مواردی نظرات افراطی و تندی درباره آن دارند. بهار هرچند کشف حجاب رضاخانی را امری مبارک و موجب پیشرفت زنان می‌داند اما برخلاف ایرج و دیگران، نگاهی معتدل‌تر به آن دارد و نسیم شمال هم حجاب را هیچ‌گاه نفی نمی‌کند و ضمن تأکید بر آزادی زنان و لزوم حضورشان در جامعه، آن را برای زنان لازم می‌داند. اعتدال نظر نسیم شمال و ملک‌الشعرا بهار درباره حجاب و برخی مسایل زنان در مقایسه با آرای تند عشقی، ایرج‌میرزا، عارف قزوینی و لاهوتی در این باره را شاید بتوان به دلیل تأثیرپذیری عشقی، لاهوتی، ایرج و عارف از اندیشه‌های غربی و پای‌بندی بیشتر بهار و نسیم شمال به فرهنگ ایرانی - اسلامی دانست؛ چنان‌که این موضوع درباره فرم و شکل نوآورانه برخی اشعار عشقی و لاهوتی تحت تأثیر ادبیات روس و اروپا هم صادق است.

## منابع

### کتاب‌ها

- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲) از نیما تا روزگار ما، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- ایرج میرزا (۱۳۵۳) دیوان، به اهتمام محمد جعفر محبوب، چاپ سوم، تهران: اندیشه.
- بادامی، ناهید (۱۳۸۹) مدیریت خانواده در اسلام و فمینیسم، همدان: روزاندیش.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۸) دیوان اشعار ملک الشعرا بهار، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- حسینی، مریم (۱۳۹۳) ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵) دیوان، ۲ جلد، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: مرکز.
- دژم، عذرا (۱۳۸۴) اولین زنان، چاپ اول، تهران: علم.
- دو بووار، سیمون (۱۳۸۰) جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- سلدن، رامان، ویدوسون، پیتر (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) با چراغ و آئینه، چاپ اول، تهران: سخن.
- عارف قزوینی (۱۳۸۹) دیوان اشعار، به کوشش مهدی نور محمدی، چاپ اول، تهران: سخن.
- عشقی، میرزاده (۱۳۵۰) کلیات مصور میرزاده عشقی، علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۶۹) تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- گرین، کیت و لبیهان، جیل (۱۳۸۳) درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه فاطمه حسینی، چاپ اول، تهران: روزنگار.
- لاهوئی، ابوالقاسم (۱۳۵۸) دیوان اشعار، به کوشش احمد بشیری، تهران: امیرکبیر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم، چاپ چهارم،

تهران: پژوهش شیرازه.

نسیم شمال (۱۳۶۳) جاودانه سید اشرف‌الدین گیلانی، به کوشش حسین نمینی، چاپ اول، تهران: کتاب فروزان.

نفیسی، سعید (۱۳۶۱) تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: انتشارات بنیاد. ولک، رنه (۱۳۸۳) تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۵، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

### مقالات

پاینده، حسین (۱۳۸۲) نقدی فمینیستی بر داستان کوتاه رؤیای یک ساعته، گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی، چاپ اول، تهران: روزنگار، صص ۱۵۲-۱۴۳.

توحیدی، احمدرضا (۱۳۸۱) بررسی جنبش فمینیسم در غرب و ایران، مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، جلد ۱، چاپ اول، قم: معارف، صص ۶۷-۵۴.

حاتمی، سعید و صفایی قهفرخ، پروانه (۱۳۹۱) مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی، فصلنامه زن و فرهنگ، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۸۰-۶۵.

نورمحمدی، مهدی (۱۳۸۴) ناگفته‌هایی در باب زندگانی سید اشرف‌الدین حسینی، شاعر مردم (یادنامه سید اشرف‌الدین گیلانی)، علی اصغر محمدخانی، چاپ اول، تهران: سخن، صص ۵۹-۳۴.

### منابع انگلیسی

Abrams, M.H (1993) **A Glossary of literary terms**, 6 Ed., cornell university.

Sage, Lorna. Smith, Lorna (1993) "**Feminist criticism**", A Dictionary of Modern Critical Terms, Ed. By Roger fowler, London: Routledge.

Showalter, Elaine(1986) **The New Feminist Criticism:Essays on women, Literature and Theory**, London: Virago.

Showalter, Elaine.(1988). "**Towards a Feminist Poetics**", Twentieth-Century Literature Theory: A Reader, Ed. K.M. Newton, London: Macmillan.

### References:

#### Books

Arianpour, Yahya (2003) **From Nima to our time**, fourth edition, Tehran: Zavar.

Iraj Mirza (1974) **Divan, by Mohammad Jafar Mahjoub**, third edition, Tehran: Andisheh.

- Badami, Nahid (2010) **Family Management in Islam and Feminism**, Hamedan: Roozandish.
- Bahar, Mohammad Taghi (2009) **Poetry Divan of the King of Poets Bahar**, second edition, Tehran: Negah.
- Hosseini, Maryam (2014) **The Roots of Feminism in Classical Persian Literature**, Second Edition, Tehran: Cheshmeh.
- Khaghani Shervani, Afzaluddin Badil (1996) **Divan**, 2 volumes, edited by Mir Jalaluddin Kazazi, first edition, Tehran: Markaz.
- Dejm, Ozra (2005) **The First Women**, First Edition, Tehran: Alam.
- Do Beauvoir, Simon (2001) **The second material**, translated by Qasem Sanawi, Tehran: Toos.
- Selden, Raman, Widowson, Peter (2005) **Handbook of Contemporary Literary Theory**, Fourth Edition, Tehran: New Design.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2011) **with lights and mirrors**, first edition, Tehran: Sokhan.
- Aref Qazvini (2010) **Poetry Divan**, by Mehdi Noor Mohammadi, First Edition, Tehran: Sokhan.
- Eshghi, Mirzadeh (1971) **Illustrated generalities of Mirzadeh Eshghi**, Ali Akbar Moshir Salimi, sixth edition, Tehran: Amirkabir.
- Kasravi Tabrizi, Ahmad (1990) **Constitutional History of Iran**, Tehran: Amirkabir.
- Green, Keith and Labian, Jill (2004) **in Literature Theory and Criticism**, translated by Fatemeh Hosseini, first edition, Tehran: Rooznegar.
- Lahouti, Abolghasem (1979) **Poetry Divan**, by Ahmad Bashiri, Tehran: Amirkabir.
- Moshirzadeh, Homeira (2002) **From Movement to Social Theory; History of Two Centuries of Feminism**, Fourth Edition, Tehran: Shirazeh Research.
- Nasim Shomal (1984) **Seyyed Ashrafuddin Gilani**, by Hossein Namini, first edition, Tehran: Forouzan book
- Nafisi, Saeed (1982) **The Social and Political History of Iran in the Contemporary Period**, Tehran: Bonyad Publications.
- Volk, René (2004) **History of New Criticism**, translated by Saeed Arbab Shirani, vol. 5, first edition, Tehran: Niloufar.

#### Articles

- Payendeh, Hossein (2003) **A Feminist Critique of the Short Story of an Hourly Dream**, Critical Discourse: Essays in Literary Criticism, First Edition, Tehran: Roznegar, pp. 152-143.

Tohidi, Ahmad Reza (2002) **A Study of the Feminism Movement in the West and Iran**, Collection of Articles on Islam and Feminism, Volume 1, First Edition, Qom: Maaref, pp. 67-54.

Hatami, Saeed and Safaei Ghahfarokh, Parvaneh (2012) **The status of women in the poetry of Abolghasem Lahouti, Iraj Mirza and Aref Qazvini**, Quarterly Journal of Women and Culture, Third Year, Twelfth Issue, pp. 80-65.

Noor Mohammadi, Mehdi (2005) **Untold Stories about the Life of Seyyed Ashraf al - Din Hosseini**, People's Poet (Memoirs of Seyyed Ashraf al - Din Gilani), Ali Asghar Mohammadkhani, First Edition, Tehran: Sokhan, pp. 59-34.

### Latin References

Abrams , M.H (1993) **A Glossary of literary terms**, 6 Ed., cornell university.

Sage, Lorna. Smith, Lorna (1993) “**Feminist criticism**” , A Dictionary of Modern Critical Terms, Ed. By Roger fowler, London: Routledge.

Showalter, Elaine(1986) **The New Feminist Criticism:Essays on women**, Literature and Theory, London: Virago.

Showalter, Elaine.(1988). “**Towards a Feminist Poetics**”, Twentieth-Century Literature Teory: A Reader, Ed. K.M. Newton, London: Macmillan.



## progressive image of Iranian woman in Constitutional poem

Dr. Reza Sadeghi Shahpar<sup>1</sup>

### Abstract

The woman and her individual and social rights entered Literary discussions whit Constitutional Movement And became one of the most important issues in Constitutional Poetry. Hence women were at the center of discussions, So that in this day and age, very few poets who are Attention more or less to freedom and women's rights. Equality, freedom, education, the presence of women in society and to prevent gender discrimination and sexual look to women, including women's issues is reflected in the poetry of Constitutional era. Malek-alshoara Bahar and Nasim-e shomal look more balanced and a more traditional to woman and In contrast, Iraj Mirza, Lahooti, Eshqi and Aref Qazvini are more radical and sometimes even disagreed with some issues such as the veil. This study will analysis the idea of constitutional poets about women and seeks to answer the fundamental question is it progressive or regressive thought and whether it can be aligned with the ideas Considered in feminism or not? The results show that the poets of that era have positive thoughts about women and in this sense, it corresponded with some feminist ideas about women.

**Keywords:** Constitutional period, Poetry, women, feminism, Constitutional Poets.

---

<sup>1</sup>. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. r.s.shahpar@gmail.com